

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۶ مارچ ۲۰۱۷

تفسیر احمد- ۳۴

ترجمه و تفسیر سوره «الفلق»- ۲

ترجمه و تفسیر سوره «فلق»

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » (۱) «بگو پناه می‌برم به پروردگار فلق» « أَعُوذُ » : پناه می‌برم . متوسل می‌گردم . « الْفَلَقِ » : صبح است زیرا شب از آن منفلق و شکافته می‌شود.

مصدر «عوذ» که کلمه «اعوذ» متکلم وحده از مضارع آن است، به معنای حفظ کردن خویش و پرهیز دادن از شر از راه پناه بردن به ذاتی که می‌تواند آن شر را دفع کند.

و کلمه « فلق » به فتح ف و سکون ل - به معنای شکافتن و جدا کردن است و این کلمه در صورتی که با دو فتحه باشد صفت مشبیه به معنای مفعول خواهد بود، و غالباً این کلمه بر هنگام صبح اطلاق می‌شود، و فلق یعنی آن لحظه ای که نور گریبان ظلمت را می‌شکافد و سر بر می‌آورد.

بدین اساس معنای « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » چنین می‌شود: بگو من پناه می‌برم به پروردگار با عظمتی که آن را فلق می‌کند و می‌شکافد، و مناسب این تعبیر با مسأله پناه بردن از شر، که خود ساتر خیر و مانع آن است، بر کسی پوشیده نیست.

صبح از آنجا که به هنگام دمیدن سپیده صبح ، پرده سیاه شب می‌شکافد ، این اصطلاح به معنی طلوع صبح به کار رفته است.

بعضی آن را به معنای خلق ، یعنی همه آفریدگان جهان دانسته‌اند . چرا که با آفرینش هستی پرده عدم شکافته شده است و نور وجود آشکار گردیده است ، و هر روز و هر ساعت هم با آفرینش و پیدایش هر موجودی پرده نیستی شکافته می‌شود و سیمای هستی سر به در می‌آورد

ولی برخی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه « فلق » هر چیزی است که از کتم عدم به وسیله خلقت سر بر آورد، برای این که خلقت و ایجاد در حقیقت شکافتن عدم و بیرون آوردن موجود به عالم وجود است، در نتیجه رب فلق مساوی با رب مخلوق است.

« من شر ما خلق » (2) « از شر هر چه که او خلق کرده و دارای شر است » یعنی از شر هر مخلوقی، چه انسان و چه جن و چه حیوانات و چه هر مخلوق دیگری که شری همراه خود دارد، پس، از عبارت (ما خلق) نباید توهم کرد که تمامی مخلوقات شرند و یا شری با خود دارند، زیرا مطلق آمدن این عبارت دلیل بر استغراق و کلیت نیست.

« وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ » (۳) « و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد).

«غاسق» در لغت به معنای جهنده و دمنده است. «وقب» هم به معنای گودی و گودالی در کوه است که آب از آنجا پائین می‌آید.

در این آیت بیشتر به معنای شب و آنچه در آن است می‌باشد. شبی که فرامی‌رسد و جهان را زیر بال و پر خود می‌گیرد. شب بدین هنگام خود به خود هراسناک و ترس‌آور است. گذشته از این، شب به دل و درون انسان می‌اندازد که چه بسا چیز پنهانی در رسد و حادثه ناگهانی درگیرد، از هر قسم و از هر نوعی که به تصور در نمی‌آید. از قبیل: جانور درنده‌ای که می‌تازد.

شیطانی که تاریکی بدو کمک می‌کند که به تلاش ایستد و وسوسه‌ها به دل اندازد. از شهوت و هوا و هوسی که در تنهائی و در تاریکی بیدار و برانگیخته بگردد. از هر چیز پیدا و ناپیدائی که می‌جنبد و حرکت می‌کند و یورش می‌آورد. . . در شب بدان گاه که فرامی‌رسد و جهان را فرامی‌گیرد و تاریک تاریک می‌گردد. طوری که یاد آور شدیم هدف از « غَاسِقٍ » : شب تاریک و هدف از « وَقَبَ » : فرا رسیدن و فرا پوشید. بناءً در ترجمه کلی « وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ » گفته می‌توانیم «و» به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم «از شر تاریکی چون فراگیرد» یعنی: همچنین به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم از شر شب چون روی آورد و تاریکی آن به افق‌ها منتشر شود.

مفسرین می‌فرمایند: طوری که در فوق یاد آور شدیم، پناه بردن به الله از شر شب تاریک از آن جهت است که: در شب درندگان و حشرات مضره از سوراخهای خویش بیرون می‌شوند، اهل شر به فساد و تبه‌کاری بر می‌خیزند و نیز وطوری که در شب مخاطر عدیده دیگری است که پنهان نمی‌باشد.

علامه سعدی رحمه الله در تفسیر این آیت فرموده: « پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از اجنه‌های شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می‌گردند». زیرا شیاطین شب را در خانه‌های مسکونی مردم می‌گذرانند. خواندن «بسم الله»، ذکر خدا و به خصوص خواندن سوره بقره، آیه الکرسی آنها را از خانه‌ها بیرون می‌راند و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «موقع تاریک شدن هوا کودکان را مراقبت کنید، زیرا شیاطین در این برهه از زمان به کثرت وارد محل زندگی مردم می‌شوند». متفق علیه.

و فرمودند: « إذا كان جنح الليل، أو أمسيتم، فكفوا صبيانكم، فإن الشياطين تنتشر حينئذ، فإذا ذهب ساعة من الليل فحلوه، وأغلقوا الأبواب، واذكروا اسم الله، فإن الشيطان لا يفتح باباً مغلقاً». یعنی: وقتی تاریکی شب فرا می‌رسد یا موقع شام شود، کودکان را در منازل نگاه دارید، زیرا شیاطین در این لحظات پخش می‌شوند. وقتی پاسی از شب می‌گذرد، آنگاه کودکان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و موقع بستن درها نام خدا را بگوئید، زیرا شیاطین نمی‌توانند، درب بسته‌ای را باز کنند. بخاری شماره: ۳۳۰۴

چرا انسان از تاریکی شب می‌ترسد؟

شما اگر احساس کرده باشید زمانی که شب فرا می رسد نوعی از ترس وجود شما را فرا می گیرد، علمای چینی تحقیقاتی که در این عرصه به عمل آورده اند بدین نتیجه رسیده اند: انسان بیشتر از شب می ترسد تا از تاریکی و این که بدن انسان در شب هوشیارتر و متلاطم تر است که آن را از اجداد خود به ارث برده است . محققان در تحقیقات خویش دریافته اند افرادی که در طول شب و حتی در اتاق روشن هم زندگی و سکونت می کند وحشت بیشتری نسبت به تصاویر و صداهای ترسناک دارند. بدن انسان هنگام شب تغییر حالت داده و نسبت به وقایع اطرافش هوشیارتر می شود که این حالت باعث ایجاد ترس و وحشت در شخص خواهد شد . این محققان در تحقیقات خویش می نویسند که انسانها در طول شب نسبت به نشانه های وقایع احتمالی تهدیدکننده واکنش پذیری بیشتری دارند.

« وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ » (۴) «و» به پروردگار سپیده دم پناه می برم «از شر زنان افسونگر» یعنی: جادوگر «دمنده در گره ها» منظور از این افراد زنان جادوگری هستند که با فوت کردن در گره ها دیگران را افسون می کردند. در مورد این که چرا در این آیت متبرکه از زنان جادوگر یاد آوری به عمل آمده و نه از مردان جادوگر، فقط همینقدر گفته می توانیم که در آن زمان، سحر و جادو بیشتر در میان زنان رواج داشت نسبت به مردان. بنابر همین منطق است که قرآن عظیم الشان تأکید بیشتر بر زنان به عمل آورده است نسبت به مردان. (برخی از مفسرین می فرمایند که «نفثات» اگر بروزن صیغه مبالغه گرفته شود، در آن صورت می توان گفت: «و» به پروردگار سپیده دم پناه می برم «از شر افسونگران زیاد» که در این صورت شامل زنها و مردان می شود)

« النَّفَّاثَاتِ » : جمع نَفَّاثَةٌ ، دمندگان . مراد سخن چینیان فساد پیشه است (نگا : جزء عمّ طَبَّارَه ، جزء عمّ شیخ محمد عبده) . صیغه مبالغه است و برای مذکر و مؤنث به کار می رود . دمیدن در گره ، کنایه از افسون و جادو است (نگا : تفهیم القرآن). افسونگران رشته ها را گره می زدند و همراه با مقداری آب دهان به گره ها فوت می کردند و بدانها می دمیدند، و سپس گره ها را باز می کردند ، تا به عامه مردم نشان دهند که گره پیوند زناشویی فلان مرد و فلان زن را باز و آنان را از هم جدا ساخته اند.

نمّان و سخن چینیان هم خویشان را در لباس دلسوزان و دستداران در پیش اینان و آنان نشان می دهند و بدین وسیله پیوندها را سست و گسسته می کنند . لذا کار افسونگران و سخن چینیان به هم شبیه است. « الْعُقَدِ » : جمع عُقْدَةٌ ، گره ها . مراد پیوندها و رابطه های انسانها است ؛ از قبیل پیوند زناشویی، رابطه دوستی، ارتباط مکتبی.

نفث: دمیدن همراه با آب دهان، یا دمیدن به تنهایی است. ابو عبیده می گوید: مراد از آنان: زنان لبیدبن اعصم یهودی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را سحر کردند.

« وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ » (۵) و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می ورزد .

« حَاسِدٍ » : حسود . بدخواه . کسی که زوال نعمت دیگران را می خواهد (سوره بقره / ۱۰۹ ، سوره نساء / ۵۴ ، سوره فتح / ۱۵).

در این سوره ، پروردگار با عظمت ما به طور عام برای بندگان خویش دستور می فرماید که انسان از شرّ و بلا و اذیت و آزار همه آفریده های شرور ، خویشان را در پناه خدا دارد ، سپس در آیات سوم و چهارم و پنجم همین سوره به طور خاص اشاره به سه منبع عمده شرّها شده است که شرّها عبارتند از : شب تاریک و سخن چینیان توطئه گر ، و حسودان بدخواه.

« وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ » پناه بردن به پروردگار با عظمت از شر اشخاص حسود که حسد می ورزند، یعنی: زمانی که شخصی حسود، حسدش را آشکار و نمایان می سازد، و به مقتضای آن عمل کند زیرا کسی که حسد خود را آشکار نمی‌کند و آن را در نهان خویش نگاه و مخفی می دارد، از او هیچ زیانی و ضرری به فرد محسود نمی رسد، بلکه او با این کار و به این حسودی اش به خود ضرر و زیان می رساند، چه او از خیری که به دیگران می‌رسد متأسف می‌شود و رنج می‌برد و از سرور و خوشحالی دیگران متأثر و همیشه غمگین است. یکی از علایم اشخاص حسود همین است که او در زندگی با حسد و غم شب و روز خویش را سپری می‌نماید، خوشحالی و مسرت هیچ وقت در چهره اش نمایان نیست و مانند انسانهای در غم و غصه خویش به سر می برد، حتی لحاظات خوشحالی اش هم به غم و اندوه سپری می شود.

حسد: تمنای زوال نعمتی است که پروردگار متعال با آن بر کسی منت گذاشته است.

علماء گفته‌اند: پروردگار با عظمت بر موضوع و مریضی حاسد بدین منظور تأکید نموده است و از آن در این سوره یاد آوری خاصی نموده که حسد سبب زیان رساندن به انسان، حیوان و غیر آنان می‌شود.

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «المؤمن يغبط، و المنافق يحسد: مؤمن غبطه می‌خورد ولی منافق حسد می‌ورزد».

شایان ذکر است که حسد اولین و نخستین گناهی است که پروردگار با عظمت ما با آن در آسمان و زمین مورد عسیان قرار گرفت؛ زیرا در آسمان ابلیس بر آدم علیه السلام حسد ورزید و در زمین قابیل بر هابیل. پس حاسد منفور و مطرود است.

همچنین علماء گفته‌اند: سحر، زخم چشم، حسد و مانند اینها تأثیر ذاتی ندارند بلکه به سبب فعل پروردگار جَلَّ جلاله و تأثیرگذاری او مؤثر واقع می‌شوند. لذا فقط در ظاهر امر، اثر به این چیزها نسبت داده می‌شود اما در حقیقت، این پروردگار جَلَّ جلاله است که تأثیر را ایجاد می‌کند چنان که درباره سحر هاروت و ماروت می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»: (هاروت و ماروت با سحر خود به کسی زیان‌رسان نبودند مگر به فرمان پروردگار با عظمت ما) (سوره بقره/۱۰۲).

اما باید دانست که به رغم عدم تأثیرگذاری ذاتی این اشیاء و عدم تأثیرگذاری ذاتی امراض ساری مانند طاعون و سل، شرعاً پرهیز و احتیاط از آنها به قدر امکان مطلوب است چنان‌که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پرهیز نمودن از زخم چشم و فرار از شخص مجذوم دستور دادند و نیز عمر و صحابه جَلَّ جلاله در طاعون کاکایش چنین کردند.

قابل تذکر است که: اکثر علماء توسل به دم و دعا را جایز شمرده‌اند زیرا هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احساس ناراحتی کردند، جبرئیل علیه السلام برایشان دعا خواند و دم نمود چنان‌که گذشت.

در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که فرمود: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شفایابی ما از همه دردها و از تب این دعا را به ما تعلیم دادند:

«بسم الله الكريم، أعوذ بالله العظيم من شر كل عرق نعار ومن شر حر النار» به نام خدای بخشنده و کریم؛ پناه می‌برم به پروردگار بزرگ از شر هر رگی که ضریبان شدیدی دارد و از شر گرمای آتش».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «هر کس بر مریضی که اجزش فرانسیده است در آید و بر او هفت مرتبه بخواند: «أسأل الله العظيم، رب العرش العظيم أن يشفيك» از پروردگار با عظمت، پروردگار عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفاء دهد؛ آن مریضی شفاء می‌یابد».

همچنین در حدیث شریف به روایت حضرت علی رضی الله عنه آمده است:

هر زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت مریض می رفتند بر سرش این دعا را می خواندند «أذهب البأس رب الناس، اشف أنت الشافی، لا شافی إلا أنت» ای پروردگار مردم! درد و ناراحتی را از بین ببر، شفاء بده که تو شفاءبخش هستی، جز تو شفاءدهنده‌ای نیست».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که : «رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم حسن وحسین رضی الله عنهما را تعویذ می‌کردند (یعنی برایشان از خدا پناه می‌خواستند) و می‌فرمودند: «أعینکمما بکلمات الله التامة من کل شیطان وهامة، ومن کل عین لامة» (شما دو تن را در پناه کلمات تامه پروردگار با عظمت قرار می‌دهم از شر هر شیطانی و از هر جانور زهرداری و از هر چشم سرزنش باری».

همچنین در حدیث شریف به روایت حضرت عثمان بن ابی‌العاص ثقفی رضی الله عنه آمده است:

در یکی از روزها به درد شدید مبتلا شدم ، شدت این درد به حدی بود که قریب بود از پای رفتن بمانم ، نزد رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم آمدم، ایشان فرمودند: «دست راستت را بر بالای درد بگذار و هفت بار بگو: «بسم الله، أعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما أجد» (بغلام خدا! به عزت الله و قدرت وی پناه می‌برم از شر آنچه که در خود می‌یابم. پس من چنان کردم و پروردگار با عظمت مرا شفا بخشید».

ادامه دارد